امکان معنای عرفی در عجز

شاگرد: می‌توان عجز را عرفی معنا کرد؟

استاد: مانعی ندارد. اتفاقا این وجه بعد از مدتی به ذهن من آمده است. همین الآن هم که به‌عنوان وجهی که درست است، خدمت شما نمی‌گویم. مباحثه‌ی طلبگی می‌کنیم. آن‌هایی که شما می‌فرمایید هم مطرح است. من مکرر این عبارت را رفته‌ام و برگشته‌ام. لذا محتملات متعددی هم که برای «کلیة» عرض کردم، شاید در فاصله‌های مختلف این وجوه «کلیة» به ذهن من می‌آمد. این وجهی که الآن عرض می‌کنم، وجهی است که با لحاظ چهار جمله با هم و تناسبش و اتخاذ قرینه از اوضح موضع به دست آمده است. اوضح موضعش کجا بود؟ فطور و زوال. از اوضح ظهورا و دلالتا شروع کردم که این یعنی فرد. خُب، حالا از اینجا به «عجز» بیایید. پس اگر «فطور» برای خداست، او عجز از فطور دارد. ایشان می‌فرمایند از این عجز دارد که وقتی مریض شد شفا پیدا کند. من هم حرفی ندارم. «و بعجزها علی قدرته». زید عاجز از این است که خودش را خوب کند. این عجز هم مانعی ندارد. اصالاً استعمال لفظ در اکثر از یک معنا درست هم هست و مشکلی هم ندارد. اما وقتی عجز را در کنار فطور و زوال دیدیم؛ یعنی «عجز عن الفطور و الزوال». آن‌ها را به تناسب و در یک مجموعه دیدیم. عجز عن الفطور برای طبیعت است یا برای فرد است؟ برای این است که ماهیت است که ممکن است؛ وصف امکان. لذا عجز را ناظر به وصف امکان گرفتم.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 15:49:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 15:49:46 توسط ... .